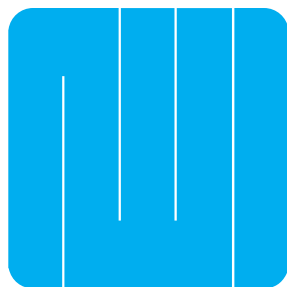
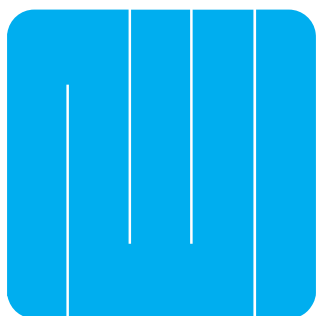


بِسْمِ



الرحمن
الرحيم



اخلاص

اخلاق توحیدی ۳

فهرست

مقدمه	۷
-------	---

فصل اول

کلیات	۹
اخلاص شرط قبولی عمل	۹
تعریف ابتدائی اخلاص	۱۳
مراتب خودخواهی	۱۵

فصل دوم

اخلاص در عمل	۲۱
حقیقت اخلاص در عمل	۲۱
مراتب اخلاص در عمل	۲۴
نیت صحیح	۲۷
مراتب اخلاص از نگاهی دیگر	۳۱
علامت اخلاص	۳۶
علامت اول: وظیفه محوری نه نتیجه مداری	۳۷
علامت دوم: انکسار و تواضع پس از عمل	۴۰

فصل سوّم

راهکار تحصیل اخلاص ۴۷

- ۴۷..... اوّل: عرض تضرّع به درگاه خداوند متعال
- ۴۹..... دوم: ترک کارهای غیرالهی
- ۵۲..... سوم: تصحیح نیت
- ۵۳..... نیت سخت تراز عمل است
- ۵۶..... مراقبه نسبت به نیت
- ۶۰..... چهارم: تحصیل عشق و محبت

فصل چهارم

اخلاص ذات ۶۷

- ۶۸..... تعریف اخلاص ذات
- ۷۲..... بالاترین هدف
- ۷۳..... خارج از اختیار
- ۷۶..... طریقه احراق
- ۷۸..... آثار دنیوی خلوص ذاتی
- ۷۸..... مظهر اراده خدا
- ۸۴..... رهایی از تیررس شیطان
- ۸۸..... قدرت بر حمد حقیقی خداوند
- ۹۲..... آثار اخروی خلوص ذاتی
- ۹۲..... جزای بی پایان
- ۱۰۰..... معاف بودن از محاسبه در قیامت

کتابنامه ۱۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مقدمه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ
مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱. من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به کمال و
تمام برسانم.

مسئلاً اصلاح اخلاق و روحیات درونی یکی از مهمترین
هدف های بعثت انبیاء است که بدون آن هدف نهایی که رسیدن
به لقاء خداست، تأمین نخواهد شد.

یکی از مشکلاتی که در این راستا وجود دارد نبودن کتاب هایی
است که صفات اخلاقی را به شکل کامل توضیح داده و فلسفه
تحقق هر صفت را تبیین نموده و راهکارهای عملیاتی برای
رسیدن به آن ارائه دهد.

این کمبود سبب شده تا بین نسل جدید با مفاهیم عالی

و ارزشمند اخلاق اسلامی فاصله افتاده و بحث‌های اخلاقی کمرنگ شود.

موسسه جوانان آستان قدس رضوی با توجه به وظیفه‌ای که در حق نسل جوان معاصر دارد و با توجه به بایسته‌های گام دوم انقلاب که رهبر معظم مد ظله العالی تأکید فرمودند، خصوصاً مسأله رشد اخلاق و معنویت، بر عهده خود دید تا در راستای شفاف‌سازی مفاهیم اخلاقی و تبیین فلسفه آن و نیز ارائه راهکارهای عملیاتی. کاربردی گامی برداشته و دانش اخلاق را در قالبی نوین برای استفاده نسل جوان ارائه نماید؛ سلسله کتاب‌های اخلاق توحیدی قدمی در این مسیر است.

اخلاص و قصد قربت، ریشه تمام فضائل اخلاقی است و در کنار این اخلاص است که اموری چون توکل و حب و بغض، ذکر و شکر و دیگر مواردی که در آیات و روایات بیان شده در اصلاح درون انسان، بسیار اثرگذار می‌باشد و به وسیله اینهاست که خواسته‌های انسان تغییر پیدا کرده و دردها درمان می‌شود.

عمل انسان اگر اخلاص داشته باشد هم در عالم ملکوت بالایی رود و هم در عالم ظاهر برکت می‌کند. از این رو جلد سوم این مجموعه به مبحث اساسی اخلاص اختصاص یافته است. امیدواریم این تلاش ناچیز قدمی در راه ترویج اخلاق و معنویت در جامعه اسلامی و مورد رضای حضرت امام زمان ارواحنا فداه باشد.

فصل اول

کلیات

■ اخلاص شرط قبولی عمل

ما برای رسیدن به سعادت، اعمال حسنه بسیاری انجام می دهیم؛ نماز می خوانیم، روزه می گیریم، انفاق می کنیم ولی چرا با وجود این همه زحمت و تلاش به آنجایی که باید برسیم، نمی رسیم؟

در روایات ما مکرر آمده که اعمال جز با «اخلاص»، هیچ فایده ای ندارد و اگر در عملی اخلاص نباشد، آن عمل پذیرفته نمی شود، انسان زحمت می کشد، تلاش می کند اما عملش بالا نمی رود و او را رشد نمی دهد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ لِلَّهِ خَالِصًا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالَ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا»^۱.

هرگاه کاری انجام دادی، آن را تنها برای خدا انجام ده؛ زیرا او تنها اعمال خالص بندگان را می‌پذیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«بِالْإِخْلَاصِ تُزْفَعُ الْأَعْمَالُ»^۲.

با وجود اخلاص است که اعمال بالا می‌رود.

عمل انسان اگر اخلاص داشته باشد هم در عالم ملکوت بالا می‌رود و هم در عالم ظاهر برکت می‌کند و کار انسان بالا می‌رود. یکی از محترمین نجف نقل می‌کند که محدث قمی صاحب کتاب مفاتیح الجنان یک بار مرادیدند و گفتند: «علیک بالِإِخْلَاصِ» هر کاری که انجام می‌دهی اخلاصت را مراعات کن. بعد فرمودند: من چند سال وقت گذاشتم کتاب بحار الأنوار که در نسخه‌های قدیم صد و ده جلد است را چندین دور خواندم و یادداشت برداری کردم و یک فهرست موضوعی برای این کتاب آماده کردم و تصمیم داشتم نام آن را «سفينة البحار»

۱ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳.

۲ غرر الحکم، ص ۲۹۹.

بگذارم. زمانی که این کار را انجام می‌دادم مدام با خود می‌گفتم اگر این کتاب چاپ شود، آوازه‌اش به همه جا خواهد رسید، این کتاب در نجف و قم فروش می‌رود و همه از آن استفاده می‌کنند. یک موقعی اواخر کار خسته شدم. خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و گفتم آقا خسته شدم. از شما اجازه می‌خواهم مدتی کار این کتاب را تعطیل کرده و رفع خستگی کنم. از حرم در حال بیرون آمدن بودم که کتاب «اقبال الأعمال» سید بن طاووس را در آنجا دیدم. به ذهنم رسید در این دو هفته بیکاری و استراحت این کتاب را که اعمال سال و ادعیه است فهرست برداری و منظم کنم. از آن جا که در اثر تدوین کتاب سفینه البحار ذهنم بسیار منظم شده بود کتاب اقبال را در زمان کوتاهی منظم و دسته‌بندی کردم و کنار گذاشتم.

بعد از مدتی کار کتاب سفینه البحار هم تمام شد. به قم رفتم تا آن را چاپ کنم. با خود تصوّر می‌کردم بعد از چاپ، نسخه‌های زیادی از آن به فروش برسد. بعد به ناشر گفتم این فهرست کتاب اقبال الأعمال را هم در بین کارها انجام دادم. اگر شد آن را نیز چاپ کنید. ناشر پرسید: اسمش را چه بگذاریم؟ گفتم: «مفاتیح

الجنان» یعنی کلیدهای بهشت! مدّتی گذشت و سفینه البحار و مفاتیح الجنان هر دو چاپ شد، از کتاب سفینه البحار استقبال زیادی نشد ولی ناشر می‌گفت: مفاتیح الجنان به فروش رفته و می‌خواهیم چاپ مجدد کنیم. هنوز زمان زیادی نگذشته بود که گفتند سه باره و چهار باره می‌خواهیم چاپ کنیم. بعد در شهرهای مختلف ایران چاپ شد. من آنجا متوجه شدم چون برای نوشتن مفاتیح الجنان برای خود حساب و کتابی باز نکرده بودم^۱ خداوند متعال آن را از من قبول کرد و به آن برکت داد.^۲ اما سفینه البحار که این قدر ارزشمند است و این همه سال زحمت کشیدم آنچنان مورد اقبال قرار نگرفت.

این اثر اخلاص است. در هر جایی اخلاص باشد هم در عالم ملکوت و هم در عالم ظاهر کار انسان بالا می‌رود. تنها

۱ حتی ممکن است انسان با توجه خاصی کار را انجام نداده باشد ولی در هر صورت نفسانیت هم در آن نباشد و شخص آن کار را برای پیدا کردن اسم و رسم انجام نداده باشد. این نوع کارها، همان قدر که از نفس به دور است به نوبه خود برکت دارد.

۲ از برکات مفاتیح الجنان این است که امروزه در خانه همه شیعیان نسخه‌ای از آن یافت می‌شود.

اثر ملکوتی نیست بلکه اثر ظاهری کارها نیز به برکت همین اخلاص به وجود می‌آید.

■ تعریف ابتدائی اخلاص

اخلاص به معنای پاکسازی و خالص نمودن «قلب» و «رفتار» از آلودگی و تاریکی‌ها است؛ به بیان دیگر اخلاص مدیریت فرآیند تصمیم‌گیری و تلاش برای خالص سازی آن از توجه به غیر خداوند متعال می‌باشد.

مقصود از ناخالصی و آلودگی، شرک است؛ هر چه شرک و غیر خداست، تاریکی است. هر چه خدا و عبودیت است، طهارت و پاکی است.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است.

حقیقت نور، خداست! هر جا ذره‌ای غیر از خدا یافت شود ذره‌ای ظلمت و تاریکی است و هر جا بساط غیر خدا جمع شده و کنار برود آنجا نور و طهارت و سلامت و آرامش است. هر موجودی که نورانی است به خداوند متعال متصل است و هر کسی هر چه از خدا دور می‌شود و خودخواهی پیدا می‌کند

به همان اندازه در ظلمت فرو می‌رود؛ بنابراین ناخالصی‌ها و ناپاکی‌ها چیزی جز شرک و خودخواهی نیست و طهارت و پاکی، چیزی جز توحید و حضور نور خداوند نیست.

پس اگر به ما گفتند: دنبال اخلاص بروید و خودتان را پاک کنید! یعنی خدایی باشید و از «خودخواهی» به سمت «خودخواهی» حرکت کنید. انسان باید قدم به قدم از مراتب ظلمات خارج شود و به سمت حقیقت نور حرکت کند و غیر خدا را از خانه دل بیرون نماید. هر چیزی به هر کیفیتی انسان را از خدا دور کند و جنبه استقلال داشته باشد و خودش را شریک خدا قرار دهد و در کنار خدا خودش را صاحب اثر نشان دهد، ناپاکی و نجاست و آلودگی است و انسان باید وجود و فکر و خیالش را از توجه استقلالی به آن پاک کند.

در یک تعبیر، اخلاص یعنی از «خود» و «خودخواهی» و «خودبینی» بیرون آمدن و جدا شدن! یعنی تلاش برای تضعیف حس خودخواهی! ما هر وقت کاری انجام دهیم که این حس خودخواهی در وجودمان ضعیف شود یعنی در حال اخلاص ورزیدن هستیم و اگر کاری انجام می‌دهیم که این حس خودخواهی در وجودمان فعال شود؛ آلوده می‌شویم.

■ مراتب خودخواهی

ما معمولاً تصوّر می‌کنیم فقط کارهای خیلی بزرگ و پُر نمود، مصداق خودخواهی است مانند این که انسان در اختلافی که با همسرش در خانه دارد و یا در اختلافی که با برادر، شریک و یا رفیقش دارد به آن‌ها ظلم کند و منافع خویش را بر آن‌ها ترجیح دهد، مال دیگران را بدزد یا آبروی دیگران را ببرد و مدام تلاش کند اسم دیگران را کنار بزند. این‌ها خودخواهی‌های خیلی بزرگ است که منجر به ظلم و جنایت می‌شود اما خودخواهی منحصر به این امور نیست.

یک پله لطیف‌تر این است که انسان در جمع می‌نشیند و شروع می‌کند به تعریف کردن از خویش؛ دیروز در فلان امتحان چنین و چنان شدم، در فلان مسابقه و تجارت آن‌طور موفق شدم، اگر پزشک باشد می‌گوید: مریض آنچنانی را مداوا کردم. کسی که ریاضیدان است می‌گوید فلان مسأله را حل کردم و آن‌که فقیه و فیلسوف است...

ما مدام تلاش می‌کنیم فضایل خودمان را بیان کنیم. البته نفس ما تو در تو و هزار تو است و سر ما کلاه می‌گذارد لذا در قالب‌های دیگری از خودمان تعریف می‌کنیم، گاهی مواقع یک قیافه خدایی هم می‌گیریم و می‌گوییم: الحمدلله، خدا بر ما

منت گذاشته و فلان کارها را انجام نمی‌دهیم و از فلان آفت در امانیم خدا را شکر!

شخصی که از خودش تعریف می‌کند، با این کار خود را بزرگ و خدا را فراموش می‌کند و با گفتن الحمد لله در اول سخن، و گفتن شکر خدا در آخر سخن، مشکل حل نمی‌شود. انسان تنها در جایی مجاز است از خوبی‌های خویش سخن به میان آورد که خدا امر فرموده باشد مانند آیه **﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾** که خداوند به رسول خود امر فرمود مقام خود که همان نعمت نبوت است را برای مردم بازگو نماید.

ما معمولاً به این خودخواهی‌ها مبتلا هستیم و عادت داریم از خودمان تعریف کرده و یا لا اقل از خودمان دفاع می‌کنیم. یک جا که نشستیم و کسی می‌گوید تو فلان کار را انجام دادی، فوراً شروع می‌کنیم از خودمان دفاع کردن که منظورم این بود و می‌خواستم این طور کنم! تا مبادا در این میانه شکسته شویم! در حالی که خدا دوست دارد مؤمن را زمین بزند و بشکند و به او بفهماند که: «تو کسی نیستی». ما دو دستی این «خود» را حفظ می‌کنیم؛ اما مؤمن به گونه‌ای است که اگر در جایی نسبتی را به او دادند اگر رضای خدا در این است که از خویش

دفاع کند این کار را انجام می‌دهد و الا سکوت می‌کند.

پدر و مادرها گاهی فرزند نوجوان و جوان خود را نصیحت می‌کنند، اما این خیرخواهی والدین به غرور آن‌ها برمی‌خورد و احساس می‌کنند نقصی را به آن‌ها نسبت می‌دهند و شروع به دفاع می‌کنند. چه اشکالی دارد انسان سکوت کند و مطلبی را به زبان نیاورد و تنها چشم بگوید.

در بسیاری از مواقع ممکن است نسبت به انسان انتقاداتی وارد شود که اگر او از خودش دفاع کند در حقیقت از خودخواهی خود دفاع کرده است، این گونه مواقع محل دفاع نیست بلکه جای سکوت و نگفتن است. انسان باید پا روی نفسش بگذارد و در بسیاری از مواقع خیلی از عیب‌ها را هم به جان بخرد. ما که در عالم واقع خراب‌تر و سیاه‌روتر از این حرف‌ها هستیم حالا در عالم ظاهر هم مردم چند نسبت به ما بدهند اتفاقی نمی‌افتد. بله در جایی که خدا فرموده باید از عرض و آبروی خود دفاع کنی حساب آن تفاوت دارد که موارد آن در فقه بیان شده است؛ اما در جایی که دفاع از عرض و آبرو شرعاً پسندیده نیست، مسلماً سکوت و گذشت و عفو کردن به مراتب ترجیح دارد بر این که من بخواهم از خودم دفاع نموده و شخصیتم را اثبات کنم.

به قول بزرگان مؤمن نباید به دنبال اثبات خویش برای خلق باشد. مؤمن باید به دنبال اثبات بندگی‌اش در نزد خدا باشد.

نباید تلاش نماید از خودش پیش این و آن دفاع کند تا مبادا به «من» نسبتی داده شود یا از «من» کم شود! من که هستم؟! اگر راه، راه اعتراف به عبودیت و فقر و نداری است، دیگر خودخواهی و خودبینی و دفاع از خود جایی ندارد.

یکی دیگر از مراتب خودخواهی این است که انسان در گوشه‌ای می‌نشیند و در فکر خود می‌گوید که من چنین و چنان هستم و فضائل خود را در ذهن خود مرور می‌دهد؛ این نیز مصداق خودخواهی است و انسان را آلوده می‌سازد.

البته این آلودگی‌ها یکسان نیستند. وقتی در ذهن انسان گذشت که من چنین و چنانم، نفس آلوده می‌شود اما این آلودگی عمیق نیست و مانند خطی که با مداد روی صفحه کشیده شده باشد به راحتی پاک می‌شود؛ اما خدای ناکرده وقتی انسان این مطلب را به زبان آورد و از خودش تعریف کرد و گفت من چنین و چنانم! گویا با خودکار روی صفحه کشیده است؛ که پاک کردن آن سخت‌تر می‌شود.

و اگر این خودخواهی به عمل کشیده شود یعنی انسان برای غیر خدا عملی انجام دهد و یا خدای ناکرده به کسی ظلم و ستم کند عمق این آلودگی بیشتر خواهد بود، در واقع هر چه در رفتار انسان جنبه خودخواهی بیشتر ظهور پیدا کند، مهر خودخواهی، بیشتر در وجود و قلب انسان زده می‌شود و پاکسازی آن دشوارتر خواهد شد.

به هر حال انسان برای رسیدن به توحید و خالص نمودن قلبش باید تمام مراتب خودخواهی را از خود دور کند و اگر ما بیشتر صحبت از اخلاص در عمل داریم از این جهت است که عمل ناخالص تاثیر بیشتری در عمق بخشیدن حس خودخواهی در وجود انسان دارد و الا باید اخلاص، تمام این مراتب خودخواهی را در بر بگیرد. ما باید غیر خدا را از تمام زوایای قلب و زندگی مان بیرون کنیم تا به توحید برسیم.

نشانی داده اندت از خرابات

که «التوحید اسقاط الاضافات»^۱

توحید یعنی غیر خدا را در فکر، گفتار و عمل رها کن. توحید یعنی انسان طوری زندگی کند که به خودش و خودخواهی و تمایلاتش توجه نداشته باشد تا بتواند به خود واقعی اش برسد که «خود واقعی» عین اتصال به خداست و به هیچ وجه از خدا جدا نیست.^۲

۱ گلشن راز، ص ۷۷.

۲ توضیح بیشتر این مطلب در بحث اخلاص ذات خواهد آمد.

